

تنش در مناسبات بین المللی، نتیجه و بازتاب شکست سیاست خارجی

بحران در مناسبات بین المللی جمهوری اسلامی با وخامت روزافزونی روبه روست. عمیق تر شدن این بحران حاکی از تشدید تضادها و اختلافات است که رویدادهای سیاسی چند هفته اخیر در منازعات بین المللی جمهوری اسلامی، آن را به وضوح نشان می دهد.

کمتر در منازعات بین المللی پیش می آید که دولت ها در جریان اختلافات و درگیری با یکدیگر، از تهدید کاربرد سلاح اتمی استفاده کنند و لو این که بالقوه این تهدیدات وجود داشته باشد و وجود این سلاح کشتار جمعی خود به معنای خطر بالقوه کاربرد آن باشد. چرا که اولاً- پس از قتل عام وحشیانه مردم ژاپن از طریق این سلاح، افکار عمومی مردم جهان شدیداً در برابر حنا تهدید به استفاده از آن موضع دارد و طبقات حاکم کشورهای دارنده این سلاح، به سادگی نمی توانند این مخالفت عمومی مردم را نادیده بگیرند. ثانیاً- در مناسبات بین المللی دولت ها نیز عواقب حقوقی و سیاسی بسیار منفی خواهد داشت. با این وجود، همانگونه که همگان آگاهند، این اتفاق رخ داد و دولت آمریکا مستقیم و غیرمستقیم، جمهوری اسلامی ایران و دولت کره شمالی را تهدید به استفاده از سلاح هسته ای نمود.

به رغم این که در ذات و ماهیت یک دولت امپریالیست، توسعه طلب و جنگ افروز از نمونه امریکاست که وقتی منافعش ایجاب کند، از کاربرد خطرناکترین سلاح ها و وحشیانه ترین کشتارها ابائی نداشته باشد، اما علاوه بر دلایل فوق الذکر، در عمل هم یک چنین تهدیدی با توجه به قدرت عظیم اقتصادی و نظامی دولت آمریکا در مقایسه با جمهوری اسلامی عجیب به نظر می رسد. چرا که حتی با فرض این که چنانچه جنگی هم رخ دهد، ارتش آمریکا مجهز به چنان سلاح های پیشرفته ایست که کارکردشان دست کمی از سلاح هسته ای را ندارد. نمونه های آن را در جریان اشغال عراق و سپس کشتار مردم فلوجه نیز دیده ایم. گذشته از این، اکنون نه جنگی در جریان است و نه شرایط وقوع آن در لحظه کنونی وجود دارد. پس چه دلایلی وجود داشت که دولت آمریکا پای استفاده از سلاح اتمی را به میان بکشد و از جمله به طور مشخص از جمهوری اسلامی ایران نام ببرد.

واقعیت قضیه این است که نزاع دولت آمریکا و جمهوری اسلامی، نزاع دو سیاست هژمونی طلبانه در منطقه خاورمیانه است که نمی تواند به سادگی حل گردد، مگر آن که با زور و قهر، یکی دیگری را به تسلیم و تبعیت وا دارد. با همین چشم انداز است که دولت آمریکا وقتی که اعلام

در صفحه ۲

اول ماه مه، مقدمه ورود گسترده، متشکل و مستقل کارگران به عرصه مبارزه سیاسی

کارگران ایران امسال در شرایطی به استقبال مراسم اول ماه مه، روز جهانی کارگر شتافتند که رژیم جمهوری اسلامی، از هر گونه تجمع اعتراضی توده های مردم، به ویژه اجتماعات اعتراضی کارگران و ورود گسترده آنان به صحنه مبارزه سیاسی به شدت وحشت دارد و با بی رحمی آن را سرکوب و قلع و قمع می کند.

اعتراضات وسیع توده ای، شورش ها و سنگربندی های خیابانی و رادیکالیزه شدن شعارها و اشکال مبارزات توده های مردمی که از ۲۳ خرداد ۸۸ به عرصه مبارزه مستقیم و علنی با تمامیت رژیم جمهوری اسلامی و نظام دیکتاتوری حاکم پای نهادند، تمام دستگاه حاکمه را به لرزه انداخت و ناقوس مرگ رژیم را به صدا درآورد. رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی، اگر چه به ضرب قوه قهریه و با خشن ترین شیوه ها به سرکوب و کشتار مردم پرداخت اما به طور دائم و پیوسته، در بیم و

در صفحه ۳

تاکتیک اعتصاب غذای معلمان و موقعیت کنونی این جنبش

شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران روز ۲۷ فروردین ۸۹، با صدور بیانیه ای از اعتصاب غذای یک هفته ای اعضای این شورا و جمعی از فعالان جنبش اعتراضی معلمان در روزهای ۱۲ تا ۱۸ اردیبهشت خبر داد.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران، ضمن اعلام اعتصاب غذای یک هفته ای خود، از عموم معلمان کشور نیز خواست تا روز ۱۲ اردیبهشت، که مصادف با روز معلم در ایران است به نشانه اعتراض به احکام غیر قانونی اعدام و حبس همکاران شان، دست به یک اعتصاب غذای سراسری بزنند.

شورای هماهنگی و جنبش اعتراضی معلمان که هم اکنون تاکتیک یک هفته ای اعتصاب غذا را در دستور کار مبارزاتی خود قرار داده است، همان نهادی است که در ماه های بهمن و اسفند سال ۸۵، اعتصابات معلمان را در مدارس تهران و دیگر استان های کشور سازماندهی کرد، همان ارگانی است که تظاهرات و اجتماعات با شکوه ۳۰ هزار نفری را در مقابل مجلس ارتجاع و ساختمان وزارت آموزش و

در صفحه ۱۰

در اهمیت مقاومت و مبارزه در زندان

لایحه حمایت از خانواده یا قوانین تبعیض علیه زنان

در روزهای گذشته نائب رئیس اول کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس اعلام کرد که به زودی لایحه حمایت از خانواده در دستور کار مجلس قرار خواهد گرفت.

لایحه حمایت از خانواده، لایحه پیشنهادی بود که در سال ۱۳۸۶ توسط دولت احمدی نژاد به مجلس ارائه شد، اما بخش هایی از این لایحه

در صفحه ۵

دولت ابزار سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر است. دولت به طبقه مسلط این امکان را می دهد تا سلطه خود را بر طبقه مغلوب حفظ کند. در نظام های دیکتاتوری، زندان به مثابه بخشی از دولت و دستگاه سرکوب آن، نقشی مهم در حاکمیت دارد. نقشی که در دوران حکومت اسلامی به خوبی می توان آن را دید. می توان

در صفحه ۷

بحران ژرف سیاسی در تایلند با سرکوب حل نمی شود ۶

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

۸

در صفحه ۲

هرمز یعنی جنگ و جنگ یعنی پیروزی آن‌هایی که قدرت نظامی‌شان برتر از جمهوری اسلامی است.

بنابر این طرفین درگیر هر اقدامی که علیه یکدیگر انجام می‌دهند، الزاما می‌باید به تشدید درگیری‌ها منجر گردد و این تشدید تضادها به ناگزیر تحت شرایط خاص به درگیری نظامی نیز خواهد انجامید.

وخیمتر شدن مناسبات بین‌المللی جمهوری، اما محدود به مناسبات با دولت‌های اروپایی و آمریکا نیست. این مناسبات در سطح منطقه خاورمیانه نیز شدیداً تیره و تار است. در اینجا هم علت آن چیز دیگری جز سیاست خارجی هژمونی طلبانه و سازماندهی و حمایت از گروه‌های اسلام‌گرائی که اهرم‌های کمکی اجرای این سیاست‌اند، نیست. نزاع دولت‌های عربی با جمهوری اسلامی بر سر مداخله در سرزمین فلسطین از طریق گروه‌های اسلام‌گرا، مداخلات در لبنان، عراق و اخیراً یمن و کویت، مدام در حال بالا گرفتن است. نزاع دو دولت مذهبی جمهوری اسلامی و دولت یهودی اسرائیل نیز به جای خود باقی‌ست. جمهوری اسلامی اکنون در چنان موقعیت وضعی در منطقه قرار گرفته است که به تازگی وزیر خارجه امارات، در حالی که جمهوری اسلامی را با رژیم اسرائیل مقایسه می‌کرد، با تهدید از جمهوری اسلامی خواست که جزایر سه گانه را به شکل مسالمت‌آمیز به امارات باز گرداند. مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی به درجه‌ای از وخامت رسیده است که حتی یکی از نزدیک‌ترین متحدین آن یعنی روسیه نیز بر سر مسئله هسته‌ای ناگزیر به موضع‌گیری گردید. رئیس جمهور روسیه چند روز پیش در مصاحبه با تلویزیون دانمارک گفت که جمهوری اسلامی عملکرد مسئولانه‌ای در قبال نگرانی‌های جهانی از خود نشان نداد و اگر اوضاع بر همین منوال پیش برود، راهی جز تحریم‌های بیشتر ایران نخواهیم داشت. پیش از این هرگز چنین موضع‌گیری از جانب روسیه نسبت به جمهوری اسلامی وجود نداشت. این نشان می‌دهد که روسیه نیز در محدوده‌ای به آمریکا و اروپا در تشدید تحریم‌های آتی شورای امنیت پیوسته است که مشکلات جمهوری اسلامی را افزون‌تر خواهد ساخت.

مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی تنها در موارد ذکر شده با تلاطم و وخامت روزافزون روبرو نیست، بلکه عرصه بسیار گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. وخامت این مناسبات، بازتاب و نتیجه شکست سیاست خارجی جمهوری اسلامی‌ست، همانگونه که بحران‌های داخلی رژیم، بیانگر شکست سیاست‌های داخلی آن در عرصه‌های مختلف است.

وخیمتر شدن روزافزون وضعیت بین‌المللی جمهوری اسلامی در شرایطی که بحران‌های داخلی آن به درجه‌ای عمق و وسعت یافته که به یک بحران سیاسی همه جانبه انجامیده است، تأثیرات جدی‌تری بر بحران‌ها و وضعیت داخلی آن بر جای خواهد گذاشت. این می‌تواند به عنوان یک عامل مساعد به نفع توده‌های مردم ایران در مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، عمل نماید.

تنش در مناسبات بین‌المللی، نتیجه بازتاب شکست سیاست خارجی

موجود در خاورمیانه است، اصطکاک پیدا می‌کند. پافشاری اتحادیه اروپا در کنار آمریکا بر سر این مسئله که جمهوری اسلامی نباید به سلاح هسته‌ای دست یابد، دقیقاً از همین واقعیت بر می‌خیزد. لذا آن‌ها نیز همانند دولت آمریکا به مقابله با جمهوری اسلامی برخاسته‌اند، تا پیش از آنکه بتواند به سلاح هسته‌ای دست یابد آن را مهار کنند.

یکی دیگر از نمودهای تشدید تضاد میان جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و همچنین اتحادیه اروپا، تلاش آمریکا و اروپا برای تشدید تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی‌ست. اختلاف میان اعضای دائمی شورای امنیت بر سر محدوده تحریم‌های جدید، منجر به افزایش تحریم‌های یک جانبه از سوی آمریکا و برخی دولت‌های اروپائی شده است. یکی از این عرصه‌های تحریم یک جانبه که دولت آمریکا نقش قابل ملاحظه‌ای در آن دارد، تحریم‌های مربوط به سرمایه‌گذاری‌ها در پروژه‌های نفت و گاز و سد کردن راه فروش بنزین به جمهوری اسلامی‌ست. به علت نقشی که انحصارات نفتی آمریکا در بازار جهانی نفت و مشتقات آن دارند و نیز تأثیرگذاری دولت آمریکا بر انحصارات نفتی غیر آمریکایی، اخیراً فشار به این شرکت‌ها برای توقف سرمایه‌گذاری‌ها در ایران و فروش بنزین افزایش یافته و چشم‌انداز تحریم بیشتر آن نیز وجود دارد. اینجا گلوگاه جمهوری اسلامی‌ست که به سادگی نمی‌تواند آن را نادیده انگارد. واکنش جمهوری اسلامی به این مسئله و نیز تشدید احتمالی تحریم‌های شورای امنیت را می‌توان در مانور نظامی سپاه پاسداران در تنگه هرمز دید. این مانور یک پیام صریح به طرف‌های درگیر با جمهوری اسلامی داشت. پیامی نه البته نظامی، بلکه سیاسی. جمهوری اسلامی با این مانور می‌خواست بگوید: اگر قرار باشد گلوگاه نفتی من فشرده شود، گلوگاه نفتی همه فشرده خواهد شد و تنگه هرمز بسته می‌شود. منطق جمهوری اسلامی خیلی ساده است. دقیقاً عین سیاست داخلی‌اش که می‌گوید یا من یا هیچ‌کس، در سیاست خارجی‌اش نیز همین منطق سیاسی را دنبال می‌کند و به روشن‌ترین شکل ممکن نشان می‌دهد که چگونه سیاست خارجی، بسط سیاست داخلی است و از آن تبعیت می‌کند.

با این همه باید گفت که جمهوری اسلامی یک طرف قضیه است. اگر جمهوری اسلامی در عرصه سیاست داخلی هنوز می‌تواند، به سیاست یا من یا هیچ‌کس ادامه دهد، از آن روست که توازن قوا فعلاً به نفع اوست. اما وقتی که توده‌های مردم قدرت خود را در نبرد با رژیم به حدی افزایش دهند که این توازن برهم بخورد، در آن صورت با یک قیام مسلحانه آن را بر می‌چینند و به سیاست یا من یا هیچ‌کس پایان می‌دهند. در عرصه سیاست خارجی نیز وضع بر همین منوال است. جمهوری اسلامی البته می‌تواند تنگه هرمز را ببندد، اما بستن تنگه

می‌کند، از سلاح هسته‌ای علیه دولت‌هایی که فاقد این سلاح‌اند استفاده نخواهد کرد، اما جمهوری اسلامی را استثنا می‌کند. پیام ضمنی آن این است که دولت آمریکا خود را در حال جنگ با جمهوری اسلامی می‌داند و نه واقعا آنگونه که اعلام شده است، استفاده از سلاح هسته‌ای. اما دلایل این مسئله هرچه باشد، یک چیز در این موضع‌گیری نهفته است و آن تشدید اختلافات و تضادهایی‌ست که راه حل سیاسی و دیپلماتیک نیافته و در جهتی سیر می‌کنند که اکنون آشکارا از جنگ و کاربرد سلاح کشتار جمعی صحبت می‌شود. این تهدیدات البته جمهوری اسلامی را نگران کرد. لذا تلاش نمود از این تهدیدات وسیله‌ای برای مظلوم‌نمایی و صلح دوستی قلابی خود بسازد. از این روست که در آخرین روزهای فروردین ماه، اجلاس موسوم به "هیچکس" را برپا کرد. این اجلاس حتماً از جنبه تبلیغاتی هم که مد نظر جمهوری اسلامی بود، نتیجه‌ای در پی نداشت. چون واقعیت مسئله بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی هم همچون دولت آمریکا، رژیم جنگ طلب، توسعه طلب و هژمونی طلب است و نه صلح طلب و حتماً مخالف سلاح هسته‌ای. توسل روز افزون به نظامی‌گری و تلاش برای تبدیل شدن به قدرت نظامی برتر منطقه، این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد. حتماً در پیام‌نامه‌ای به این اجلاس نیز آشکار بود که جمهوری اسلامی تلاش برای ساخت سلاح هسته‌ای را در جهت اهداف سیاست خارجی خود انکار نمی‌کند. حرف او این بود که "ما کاربرد این سلاح‌ها را حرام می‌دانیم" او از حرام بودن کاربرد این سلاح سخن گفت، چون عجلاناً چنین سلاحی در اختیار جمهوری اسلامی نیست. اما ساختن آن که در دستور کار مائشین نظامی جمهوری اسلامی قرار دارد، حرام اعلام نشد. فردا هم که ساخته شد، می‌تواند فتوایی بر مجاز بودن کاربرد آن صادر شود. این را اکنون دیگر هر کس می‌داند که تمام این حقه‌بازی‌های حلال و حرام را منافع و مصلحت رژیم جمهوری اسلامی تعیین می‌کند.

تشدید تضادها و اختلافات جمهوری اسلامی با دولت آمریکا، تنها یکی از نمودهای عمیق‌تر شدن بحران در مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی است. معضل جمهوری اسلامی در این است که در مناسبات بین‌المللی خود تنها با دولت آمریکا با تنش و درگیری روبرو نیست. سیاست خارجی جمهوری اسلامی بخش بزرگی از دولت‌های جهان را به تقابل و رو در روئی با جمهوری اسلامی کشانده است. تقابل روز افزون اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی یک نمونه دیگر است. این تقابل نیز، نه بر سر سیاست‌های داخلی این رژیم در عرصه‌های مختلف، بلکه بر سر سیاست خارجی آن به ویژه در آنجایی‌ست که می‌خواهد توازن سیاسی و نظامی منطقه را به نفع خود برهم بزند و این تلاش با سیاست خارجی اتحادیه اروپا که خواهان حفظ وضع

اول ماه مه، مقدمه ورود گسترده، متشکل و مستقل کارگران به عرصه مبارزه سیاسی

هراس از شورش‌ها و برآمدهای توده‌ای، به ویژه تظاهرات، اجتماعات و اعتصابات کارگری به سر برده است.

رشد بیش از پیش تضادهای اقتصادی و اجتماعی، حذیبایی بحران سیاسی، تعمیق شکاف در هیئت حاکمه و تشدید نارضایتی توده‌ی کارگران و تهیدستان، زمینه‌های بروز اجتماعات اعتراضی بزرگتر و گسترده‌تر را نیز فراهم ساخته است. بر بستر چنین شرایط قابل اشتعالیست که از هر جرقه‌ای می‌تواند حریق بزرگ برپا شود و هر تجمع کوچک و بزرگ اعتراضی به یک انفجار بزرگ اجتماعی فرا برود. همین شرایط انفجاریست که رژیم ارتجاعی و پوسیده حاکم را شدیداً به وحشت انداخته است و تمام توان و نیروی سرکوب خود را برای ممانعت از اجتماعات اعتراضی و تظاهرات توده‌ای و برای سرکوب آن، به میدان آورده است. رژیم ضد‌مردمی و سرکوبگر جمهوری اسلامی، برای پیشگیری و ممانعت از اجتماعات و اعتراضات توده‌ای، تا آن جا پیش رفت که حتا از برگزاری برخی مراسم دولتی و رسمی که سال‌ها، بدان وسیله مردم را به خیابان‌ها می‌کشاند و از حضور آنان به سود خویش بهره‌برداری سیاسی می‌نمود نیز صرف نظر کرد، چرا که این گونه اجتماعات نیز دیگر قابل کنترل نبود و هر بار به اجتماعات اعتراضی مردم علیه خود رژیم تبدیل می‌گردید و نتایج کاملاً معکوسی نیز به بار می‌آورد. بر متن چنین شرایطیست که "خانه کارگر" هم که هر ساله اجازه می‌یافت مراسمی نمایشی به مناسبت روز کارگر برگزار نماید، امسال اجازه نیافت چنین مراسمی، چه در محیط‌های دربسته و چه در شکل راهپیمایی کوتاه مدت و کنترل شده، برگزار کند. سران خانه کارگر رژیم، در همان حال که تحت عنوان برگزاری "هفته کارگر"، کارگران را به "کار مضاعف" ترغیب می‌کردند و سرگرم آن بودند که کارگران را یک روز به تجدید میثاق با خمینی، روز دیگر به تجدید بیعت با خامنه‌ای و شرکت در نماز جمعه و مسابقه قرائت قرآن بکشاند، در عین حال، از کارگران - که تعطیل رسمی روز اول ماه مه، یکی از خواست‌های آنان است - خواستند که روز اول ماه مه به سر کار بروند و در محل کار خود، مراسم برگزار نمایند!!

اما از خانه کارگر که یک تشکل ارتجاعی - جاسوسی و وابسته به حکومت است و اقدامات آن ربطی به منافع کارگران ندارد و حتا در مقابل آن است که بگنیم، تشکل‌ها و جمع‌های کارگری، به رغم تمام محدودیت‌ها و سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم و عوامل آن در خانه کارگر، با صدور بیانیه‌ها و قطعنامه‌هایی به مناسبت اول ماه مه، ضمن طرح مطالبات و خواست‌های کارگران ایران، به استقبال اول ماه مه رفتند، مراسم‌های مستقل و متعددی را در روز جهانی کارگر برگزار نمودند و همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری، اعلام نمودند.

همزمان با صدور قطعنامه مشترک روز جهانی کارگر از سوی تشکل‌های کارگری در تاریخ پنج اردیبهشت ماه، که سال گذشته نیز پای اتحاد عمل و برگزاری مراسم مشترک* در پارک لاله تهران رفته بودند، "شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹" نیز با صدور بیانیه و درج فشرده‌ای از مطالبات کارگران، کارگران و عموم مردم زحمتکش و آزادی‌خواه ایران را به اعتراض علیه سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی، اعتراض علیه فقر و نابرابری، پایین بودن دستمزد، عدم امنیت شغلی و امثال آن، در روز یازده اردیبهشت برابر با اول ماه مه، دعوت نمود. در این بیانیه و همچنین در بیانیه شماره ۲ این شورا، از کارگران دعوت شده بود که در برابر وزارت کار واقع در خیابان آزادی تجمع کنند و سپس به سمت میدان انقلاب دست به راهپیمایی بزنند و در شهرستان‌ها نیز در مقابل اداره کار و یا در مکان‌های منتخب خود کارگران دست به تجمع بزنند. رژیم سرکوبگر و ضد کارگری جمهوری اسلامی نیز که مراسم اول ماه مه کارگران در سال ۸۸ در پارک لاله تهران را وحشیانه مورد یورش قرار داده و ده‌ها تن را دستگیر نموده بود، این بار نیز تلاش نمود، با تشدید اقدامات سرکوب‌گرانه، در دل کارگران رعب و هراس ایجاد کند و از برگزاری هر گونه مراسمی به مناسبت اول ماه مه جلوگیری به عمل آورد.

از این‌رو علاوه بر تهدیدات همیشگی و بگیر و ببند فعالان کارگری و ایجاد فضای شدید امنیتی در مناطق مرکزی تهران در آستانه اول ماه مه، در ابعاد وسیعی نیروهای سرکوب خود، از جمله نیروهای انتظامی، یگان‌های ویژه، لباس شخصی‌ها و نیروهای بسیجی را به خیابان‌ها آورد، به نحوی که در صبح روز اول ماه مه، این نیروها در کلیه مناطق و خیابان‌هایی که از قبل برای تجمع و راهپیمایی اعلام شده بود، خیابان‌های منتهی به وزارت کار، و همچنین خیابان‌ها و میدانی اصلی در مرکز تهران، مستقر شده و خود را برای سرکوب کارگران تجهیز و آماده کرده بودند.

با این وجود و به رغم جو شدید امنیتی در تهران و علی‌رغم پیگردها و تهدید فعالان کارگری و کارگران پیشرو، و به رغم حضور گسترده نیروهای سرکوب رژیم در خیابان‌ها، اعتراضات و اجتماعات اعتراضی از همان صبح روز یازده اردیبهشت آغاز گردید و دست کم تا ساعت ۸ شب ادامه داشت. همزمان با برگزاری مراسم‌های اول ماه مه در کشورهای دیگر و در سراسر جهان، در ایران نیز هزاران تن از کارگران و زحمتکشان به مناسبت اول ماه مه به خیابان‌ها آمدند و ضمن طرح مطالبات خود، همبستگی طبقاتی خویش را با میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان اعلام داشتند. در تهران، هزاران تن از کارگران در نقاط مختلف شهر، از جمله در مقابل وزارت کار، میدان بهارستان، میدان توپخانه، خیابان انقلاب و خیابان‌های منشعب از آزادی در فاصله میدان انقلاب و وزارت کار، اجتماعات

اعتراضی برپا کردند و دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. اجتماعات اعتراضی کارگران، همه جا با حمایت و همراهی اقشار دیگری از مردم به ویژه جوانان و دانشجویان روبرو گردید. "کارگر! اتحاد اتحاد!"، "کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد"، "مرگ بر خامنه‌ای" و "مرگ بر دیکتاتور"، از جمله شعارهای اعتراض‌کنندگان بود. کارگران با حمل پلاکاردهایی که بر روی آن‌ها مطالبات خود را نوشته بودند، نسبت به اخراج‌ها و بیکارسازی‌ها، قراردادهای موقت و عدم سفید امضا، عدم پرداخت دستمزدها، عدم ضمانت شغلی و دستمزدهای ناچیز و زیر خط فقر دست به اعتراض زدند. نیروهای سرکوب، همه جا صفوف کارگران را مورد حمله قرار دادند. و ده‌ها تن را بازداشت و مجروح ساختند. با یورش‌های مکرر مزدوران سرکوب‌گر به صفوف کارگران و سایر اعتراض‌کنندگان، جمعیت اعتراض‌کننده در خیابان‌های اطراف پراکنده می‌شدند اما کمی بعد دوباره جمع می‌شدند و به تظاهرات و اعتراضات خود ادامه می‌دادند. نیروهای سرکوب با استقرار در سر چهارراه‌ها و تقاطع‌ها، از ورود کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش به محل تجمع، از جمله تجمع در برابر وزارت کار ممانعت می‌کردند و مردم نیز در صفوف چند صد نفره و گاه چند ده نفره، به تظاهرات موضعی و پراکنده دست می‌زدند. درگیری‌های پراکنده در خیابان آزادی و خیابان‌های اطراف وزارت کار میان کارگران و مردم معترض با نیروهای سرکوب به مدت چند ساعت ادامه داشت. همزمان با اعتراضات و اجتماعات اعتراضی کارگران در تهران به مناسبت اول ماه مه، هزاران کارگر در شهرهای مختلف ایران، از جمله در شیراز، تبریز، اهواز، اصفهان، قزوین، سنندج، سفر و برخی دیگر از شهرها، به مناسبت روز جهانی کارگر و با شعارها و مطالبات مشابهی، اجتماعات اعتراضی برپا نموده و دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند.

تجمعات اعتراضی کارگران به مناسبت اول ماه مه، مورد حمایت برخی دیگر از اقشار مردم، از جمله جوانان و دانشجویان قرار گرفت. دانشجویان دانشگاه تهران، علم و صنعت، دانشگاه آزاد بروجرد، شهر کرد و برخی دیگر از دانشگاه‌ها در اشکال مختلفی از جمله اعتصاب غذا، اعتصاب، تجمع و یا شرکت در مراسم اول ماه مه، از مبارزات و مطالبات کارگران پشتیبانی نمودند. جمعی از زندانیان سیاسی محبوس در زندان‌های اوین، رجایی شهر و ارومیه در حمایت از کارگران و مبارزات آنان در اول ماه مه، دست به اعتصاب غذا زدند. اتوبوس‌های تندرو شرکت واحد (بی آر تی) و برخی تاکسی‌های تهران نیز به نشان حمایت از کارگران و مراسم کارگری در اول ماه مه، دست از کار کشیدند.

بدین ترتیب، با ابتکار عمل "شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹" و برگزاری

اول ماه مه، مقدمه ورود گسترده، متشکل و مستقل کارگران به عرصه مبارزه سیاسی

که کارگران را به صبر و انتظار و بی‌عملی دعوت می‌کند و یا مبارزه طبقه کارگر را به مبارزات صنفی محدود می‌سازد، بیش از پیش ایزوله و منفرد ساخت، بلکه در عین حال به جنبش کارگری و تشکل‌های کارگری نیز اعتماد به نفس بیش‌تری بخشید. و بالاخره، اول ماه مه و برگزاری مراسم مستقل روز جهانی کارگر، از این جنبه نیز حائز اهمیت بسیار زیاد است که با فراخوان شورای برگزاری مراسم اول ماه مه و آمدن هزاران کارگر به خیابان و نیز با صدور قطعنامه مشترک و رادیکال تشکل‌های کارگری ایران، با اعلام مطالبات مشخص کارگران، گام مهمی در زمینه آماده‌سازی زمینه‌های حضور مستقل و متشکل کارگران، با شعارها و مطالبات مشخص کارگری در مبارزات سیاسی جاری و در مقیاس تمام جامعه نیز برداشته شد.

* زیرنویس:

۱- اول ماه مه سال ۸۸ در پارک لاله تهران توسط کمیته‌ای به نام "کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر" تدارک دیده شد. قطعنامه روز جهانی کارگر نیز تحت عنوان "قطعنامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر" توسط تشکل‌های زیر امضا شده بود:

- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
- سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
- اتحادیه آزاد کارگران
- هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان
- کانون مدافعان حقوق کارگر
- کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری
- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری
- شورای زنان
- جمعی از فعالین کارگری
- قطعنامه اول ماه مه امسال (۸۹) تحت عنوان "قطعنامه مشترک روز جهانی کارگر" از لحاظ مضمون و محتوا همان قطعنامه سال ۸۸ بود که به جای دو تا از تشکل‌های امضاکننده یعنی کانون مدافعان حقوق کارگر و جمعی از فعالین کارگری که امضاهای آن‌ها پای قطعنامه دیده نمی‌شد، دو تشکل دیگر به نام‌های هیئت بازگشایی سندیکای فلزکار مکانیک و انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بیکار سقر آن را امضا کرده بودند. اما این تغییر و جا به جایی، تغییر اساسی در ترکیب نیروهای اصلی که پای اتحاد عمل رفتند و قطعنامه مشترک صادر نموده‌اند، ایجاد نکرد و ایجاد نمی‌کند.

کارگران در سرنگونی رژیم شاهنشاهی که امروز حتی سران رژیم نیز به آن اعتراف می‌کنند، هشدار گونه چنین نوشته اند: "همان گونه که ما کارگران ایران در انقلاب ۵۷ و سال‌های اخیر نشان دادیم، تاب تحمل این همه فلاکت و بی‌حقوقی را نخواهیم آورد و علی‌رغم زندان و سرکوب، پیشاپیش عموم مردم ایران، در مقابل لگنمال شدن بدیهی‌ترین حقوق انسانی خود ایستادگی خواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد بیش از این حق حیات و هستی ما را به تباهی بکشانند. ما تولیدکنندگان اصلی تمام ثروت‌ها و نعمات موجود جامعه هستیم و داشتن یک زندگی انسانی مطابق با بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز را حق مسلم خود و عموم توده‌های مردم ایران می‌دانیم."

خلاصه آن که، قطعنامه مشترک کارگران به مناسبت اول ماه مه در سال ۸۹، صرف‌نظر از برخی تغییرات جزئی و شکلی، اما در کلیت خود و از لحاظ مضمون همان قطعنامه مشترک کارگران به مناسبت اول ماه مه سال ۸۸ است. صدور قطعنامه مشترک و برگزاری مراسم مستقل و علنی اول ماه مه در تهران و چند شهر دیگر، یک بار دیگر نشان داد که علی‌رغم سرکوب خشن کارگران و تشکل‌ها و فعالان کارگری، کارگران اما پیگیر و بی‌انقطاع و با جسارت، برای تشکل‌یابی، برای غلبه بر پراکندگی و برای تحقق مطالبات و آرمان‌های خود تلاش و مبارزه می‌کنند. برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه، همچنین نشان داد که کارگران پیشرو، فعالان و تشکل‌های کارگری، به خوبی به این موضوع پی برده‌اند که نباید فقط به تاکتیک حضور در مراسم خانه کارگر و استفاده از مراسم قانونی این تشکل، برای تبدیل آن به صحنه واقعی مبارزه کارگران و طرح خواست‌ها و شعارهای کارگری اکتفا نمایند. البته در طول یک دهه اخیر، هر جا دست داده است، کارگران پیشرو و تشکل‌ها و فعالان کارگری از این تاکتیک سود جسته‌اند و بارها مراسم فرمایشی خانه کارگر را نیز به صحنه‌ی واقعی مبارزه کارگری تبدیل نموده‌اند. شعارها و مطالبات مهم کارگران را به میان توده کارگران برده و توانسته‌اند سطح مطالبات را ارتقا دهند و در عین حال کمک نموده‌اند به این که خود کارگران ابتکار عمل را به دست گیرند.

اما تدارک و برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه امسال، صرف‌نظر از این که خانه کارگر قصد آن را داشت که مراسمی برگزار کند یا نه، نشان داد که کارگران پیشرو و تشکل‌های کارگری، بی آن که تاکتیک پیشین را به کلی کنار گذاشته باشند، اما به اهمیت بی چون و چرای این موضوع پی برده‌اند که باید خود، کارگران را بسیج و سازماندهی کنند و باید بتوانند روی پای خود بایستند! همین مسئله در عین حال نشان می‌دهد که تشکل‌های کارگری برای سازماندهی و بسیج کارگران، توان بیش‌تری کسب کرده‌اند. مبارزه کارگران و برگزاری مراسم مستقل و علنی اول ماه مه، نه فقط یک بار دیگر، گراشی

مراسم مستقل و علنی اول ماه مه و همچنین با قطعنامه مشترکی که از سوی "تشکل‌های کارگری ایران" به مناسبت روز جهانی کارگر انتشار یافت، جنبش کارگری گام دیگری به جلو برداشت. تا آن جا که به "قطعنامه مشترک روز جهانی کارگر (تشکل‌های کارگری ایران)" برمی‌گردد و از سوی چندین تشکل کارگری و گروه‌های فعالین کارگری از جمله سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، هیئت بازگشایی سندیکای کارگران فلزکار و مکانیک، هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و چند تشکل دیگر در پنجم اردیبهشت ۸۹ انتشار یافت، این قطعنامه، چه از نظر طرح مطالبات مشخص کارگران ایران و چه از لحاظ اعلام مواضع عمومی طبقه کارگر در قبال طبقه سرمایه‌دار و کل نظام سرمایه‌داری، دیگر به سطح قبل از سال ۸۸ برنگشت. چرا که کارگران ایران در این قطعنامه، بار دیگر علیه نظام سرمایه‌داری و مصایب بی‌شمار آن به موضع‌گیری پرداخته‌اند، بر همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر در مبارزه علیه فقر، نابرابری و نابودی نظام سرمایه‌داری و برپایی دنیایی فارغ از ستم و استثمار تأکید نموده‌اند.

در قطعنامه مشترک روز جهانی کارگر، همچنین علیه نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران، سرکوب کارگران و رهبران کارگری به جرم برپایی تشکل‌های کارگری، تحمیل بی‌حقوقی اجتماعی، ممنوعیت برگزاری مراسم اول ماه مه، تحمیل شرایط بردموار بر کارگران از جمله دستمزدهای ناچیز و یک چهارم خط فقر، اخراج و بیکارسازی، قراردادهای موقت و سفید امضا، قطع یارانه‌ها و نسبت به کلیت وضع موجود اعتراض شده است.

در قطعنامه، از حق کارگران برای برپایی تشکل‌های مستقل کارگری، تجمع، راهپیمایی، اعتراض و اعتصاب و آزادی بیان دفاع و بر آن تأکید شده است. قطعنامه، خواستار آزادی منصور اسالو، ابراهیم مددی و علی نجاتی از رهبران سندیکای شرکت واحد و سندیکای هفت تپه و آزادی کلیه فعالان کارگری و فعالان دیگر جنبش‌های اجتماعی شده است. سرکوب و تعرض به اعتراضات کارگری و اعتراضات توده‌ای، اخراج و تحمیل هر گونه تبعیض بر کارگران مهاجر افغان محکوم شده است. قطعنامه همچنین خواستار تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی شده است. در یک کلام، تشکل‌های کارگری ایران در قطعنامه مشترک خود، اهم مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران ایران را به طور موجزی در ۱۵ بند تنظیم نموده و خواستار تحقق فوری و بی قید و شرط آن شده‌اند. کارگران در قطعنامه خود همچنین با اشاره‌ی ضمنی به رویدادهای سال ۵۷ و نقش بی‌همتای



لایحه حمایت از خانواده یا قوانین تبعیض علیه زنان

منجمله مواد ۲۳ و ۲۵ آن مورد انتقاد گروه‌های مختلف زنان و فعالان اجتماعی قرار گرفت. در این میان قوه قضائیه نیز نسبت به مواد اضافه شده از سوی دولت به این لایحه انتقاد کرد. بحث و کشمکش بر سر ماده ۲۳ (قانونی کردن چند همسری و صیغه) و ماده ۲۵ (مالیات تعیین کردن بر سر مهریه) این لایحه میان دستگاه قضایی و هیئت دولت سرانجام به اینجا انجامید که مجلس ارتجاع با حذف دو ماده از این لایحه، کلیات آن را در خرداد ماه ۱۳۸۷ به تصویب رساند و قرار بر آن شد که پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸ این لایحه بار دیگر مورد بحث و بررسی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس قرار بگیرد و به مجلس ارائه شود. اما با گذشت یکسال از حذف دو ماده از این لایحه اینبار کمیسیون حقوقی مجلس اعلام می کند که با تغییراتی در این لایحه، کلیات آن در کمیسیون به تصویب رسیده و ماده ۲۳ این لایحه که در واقع همان ماده ۲۳ حمایت از خانواده در سال ۱۳۵۳ است با اضافه شدن ۱۰ شرط نظیر: در صورت احراز توانایی مالی، تعهد به اجرای عدالت بین همسران و..... ازدواج دوم مردان را مجاز می داند و همچنین در ماده ۲۵، در باره مهریه نیز، آنها را به مهریه های متعارف و نامتعارف تعریف کرده است. اینبار تغییرات ایجاد شده در این لایحه آنقدر ارتجاعی تر از موارد گذشته بود که موجی از انتقادات و اعتراضات طیف های گوناگون فعالین اجتماعی و زنان، حتی برخی از وکلا و تعدادی از نمایندگان را برانگیخت و موضع گیریهای متفاوتی بر سر این لایحه شکل گرفت. زهرا شجاعی رئیس اسبق مرکز مشارکت امور زنان در باره این لایحه می گوید: "اگر چه همه زنان، اعم از اصول گرا و اصلاح طلب، سنتی و مدرن، کارگر و استاد دانشگاه، پیر و جوان، با آن مخالفند و هنوز هیچ اطلاعاتی از لایحه حمایت از خانواده در دست نیست اما به عنوان فردی که سالها در این حوزه فعالیت کرده ام امیدوارم وجدان تک تک نمایندگان مجلس به عنوان نمایندگان مردم متوجه چگونگی و نحوه بررسی لایحه حمایت از خانواده باشد، در جایی که به حضور نمایندگان زن دیگر امیدی نیست." (خبرگزاری هراسانه شنبه ۳۰ فروردین ۸۹) فخرالسادات محتشمی پور، عضو کمیسیون زنان حزب مشارکت اسلامی هم در گفتگویی با رادیو فرانسه معتقد است که "این لایحه با زمان ما همخوانی ندارد و به همین دلیل واکنش عمومی را برانگیخته است." (۱۹ اکتبر ۲۰۰۸) شهلا اعزازی جامعه شناس در باره تأثیرات اجتماعی این لایحه در گفتگویی با مدرسه فمینیستی می گوید: "این لایحه در واقع ترویج چند همسری و قانونی شدن خشونت در خانواده است." اما در این میان جالبتر از همه نظر خانم شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل است وی علیرغم آنکه با این لایحه به مخالفت برخاسته اما از آنجائیکه هنوز دل در گرو قانون اساسی و اسلام ناب محمدی دارد، بندهای مربوط به تعدد زوجات و لغو اجازه همسر اول را از موضع اسلام دوستی، خلاف اسلام می داند و می گوید: "تعدد زوجات در صدر اسلام اگر وجود داشت منطق این

قانون بی تاملی زنان بود؛ اما در شرایط امروز این لایحه مخالف روح والای اسلام است." البته اینها نظرات بخشی از زنانی هست که در عین حال که خواهان قطع خشونت و بهبودی در وضعیت زنان هستند اما بنابه موقعیت طبقاتی و اجتماعی خود این انتظار را از رژیم استبدادی حاکم بر ایران دارند که برابری حقوق زن و مرد را به رسمیت بشناسد. نباید از نظر دور داشت که طی سالهای گذشته اعتراض به لایحه حمایت از خانواده از موارد استثنایی بوده که این چنین طیف وسیعی از مخالفان را به اعتراض واداشته است. اما بسیار ساده انگارانه خواهد بود اگر کسی بخواهد کوچکترین تردیدی نسبت به قوانین ضد بشری و ضد زن در جمهوری اسلامی از جمله قانون حمایت از خانواده آن داشته باشد. چرا که وقتی در جامعه اساسا خشونت و قوانینی که مروج خشونت در جامعه هستند مانند مجازاتهای اسلامی دست و پا بریدن و چشم بیرون آوردن مانند قانون قصاص، قتل های ناموسی و قانون سنگسار توسط دولت تبلیغ و ترویج و اجرا می شوند و در کشوری که ببندهای قوانین مدنی آن از زن به عنوان موجودی نیمه انسان صحبت می کند و در کشوری که حاکمان آن با تمام قوا مدافع فرمانروایی مرد در خانواده هستند و فرودستی و فرمانبرداری زن جزو قوانین شرعی و عرفی و رسمی به حساب می آید، آیا می توان انتظار داشت که مجلس ارتجاع با توجه به ظوابط و معیارهای اسلامی لایحه ای را به تصویب برساند که در جهت منافع زنان باشد؟! با نگاهی گذرا به یکی از این شروط در لایحه ۲۳ (لا علاج بودن بیماری زن مانند بیماری سرطان)، که به مرد از لحاظ قوانین اسلامی این اختیار را می دهد تا بتواند زن دومی را اختیار نماید، به عمق فاجعه و بی حقوقی محض زنان می توان پی برد و بررسی این موضوع دیگر احتیاج به هیچ روانشناس و کارشناس اجتماعی ندارد که یک انسان بیمار و افسرده تا چه حد احتیاج به پرستاری و محبت دارد بویژه اگر به بیماری مهلکی مانند سرطان دچار باشد برای این چنین بیماری باید فضای امن و آرامشی را بوجود آورد و او را مورد حمایت همه جانبه افراد خانواده قرار داد. اما از آنجائیکه قوانین جامعه اسلامی اساسا بر خشونت و زن ستیزی استوار است و خشونت جزئی لاینفک از قوانین اسلامی است، مسائل عاطفی و انسانی در اینگونه موارد جایی ندارد و برطبق قوانین لایحه حمایت از خانواده زن بیمار محکوم به فنا است و مرد هوس ران برای رسیدن به لذایذ جنسی خود باید همسر دیگری اختیار کند. در این میان نظیر نائب رئیس فرهنگی مجلس ارتجاع (فرهاد تجری) هم در باره ازدواج موقت جالب است وی می گوید: "ازدواج موقت به عنوان یک واقعیت عینی و ملموس در جامعه است و کسی نمی تواند منکر آن شود"، وی ثبت نام زنان در بنگاههای همسریابی را از دلایل تمایل زنان به ازدواج موقت می داند. انسان باید مغز علیل و معیوبی داشته باشد که اینهمه فقر و تنگدستی را ببیند و نتواند آن را درک کند. چرا که با توجه به فقر فزاینده در

جامعه، گرانی، بیکاری و در جایی که انسانها مجبورند برای ادامه حیات خود، به تن فروشی، فروش مواد مخدر و فروش اجزا بدن خود مبارزت کنند و میلیونها زن به عنوان زنان سرپرست خانواده در سخت ترین شرایط برای لقمه ای نان مجبورند به کارهای سخت و طاقت فرسا تن دهند و در جامعه ای که فقر و ثروت در دو قطب رو در روی انباشته شده اند و تضاد طبقاتی به شکل دهشتناکی هر روز شکاف عمیقتری را در جامعه ایجاد می کند. البته آقای فرهاد تجری باید از قانون صیغه دفاع کند چرا که رژیم جمهوری اسلامی همانند عصر جاهلیت و قوانین برده داری دوران محمد (پیامبر اسلام) یکی از راههای به تقلیل رساندن مشکلات اقتصادی را چند همسری و صیغه موقت (فحشا قانونی) می داند و فقر و بحران اقتصادی زنان را می خواهد مطابق با زمان پیامبر خود با چند همسری تقلیل دهد. بند بند لایحه حمایت از خانواده، ارتجاعی و تبعیض جنسی اشکار علیه زنان است. اگر چه لایحه حمایت از خانواده را به جرات می توان یکی از پر سر و صداترین لایحه هایی دانست که پس از گذشت نزدیک به سه سال هنوز از دستور کار مجلس ارتجاع خارج نشده است، اما رژیم جمهوری اسلامی به خوبی می داند که زنان آگاه و پیشرو و رادیکال جامعه را نمی تواند با هیچ قانون و لایحه ای در بند نگاه دارد. به اعتراضات زنان در این سی سال گذشته به همه نابرابریها و ستم جنسی که دولت مذهبی و سرمایه داری جمهوری اسلامی عامل اصلی آن بوده، بویژه در اعتراضات خیابانی بعد از مضحکه انتخابات که به حق باید گفت زنان پیشگامان این جنبش اعتراضی علیه دیکتاتوری و کلیت نظام جمهوری اسلامی بوده اند، خود شاهدهی بر این ادعا است. رژیم می کوشد که مردم را هر روز در تنگناهای جدیدی قرار دهد. دستگیری فعالان زنان، به بند کشاندن فعالان کارگری و دانشجویی، تحمیل فقر و گرسنگی و فلاکت به مردم، و در یک کلام، اسلامیزه کردن کشور تنها تاکتیک و استراتژی رژیم در قبال تعرض و نفرت در حال انفجار مردم است. رژیم می کوشد هار تر از گذشته با ایجاد جو خفقان، زندان و شکنجه و تجاوز و برپایی چوبه های دار باردیگر تقاص خود را از زنان، کارگران و دانشجویان و معلمین بگیرد. هیچ طرح؛ لایحه و قانونی نمی تواند حتی در وجه حقوقی، مدافع زن در خانواده باشد مگر آنکه مقدم بر آن برابری بی قید و شرط حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد لغو قوانین تبعیض آمیز، به رسمیت شناخته شود. منشا ستمگشی زنان در ایران سیستم خرافی، مذهبی و سرمایه داری جمهوری اسلامی است و تنها در یک سیستم شورایی است که می توان نقطه پایانی بر همه نابرابریها و آپارتاید جنسی و قوانین زن ستیز اسلامی گذاشت و در حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است که برابری حقوقی به یک برابری واقعی تبدیل می شود و دگرگونیهای اساسی را در بنیان روابط سنتی و مردسالاری در خانواده بوجود خواهد آورد و رابطه انسانها اعم از زن و مرد بر اساس انتخابی آزاد، برابر، مبتنی بر عشق و علاقه خواهد بود.

بحران سیاسی در کشور سلطنتی تایلند از پایان اسفند ماه و روزهای نخست فروردین ماه وارد دوران نوینی شده است. این بحران که اکنون همه روزه با تظاهرات و اعتراضات ده‌ها هزار نفری "سرخ‌پوشان" همراه است بحرانی برآمده از یک ساختار سیاسی کهنه و عقب‌مانده است که برای حفظ منافع اقتصادی بخشی از طبقه‌ی سرمایه‌دار تایلند حاضر نیست حتی دموکراسی سر و دم بریده‌ی پارلمانی را برتابد و می‌خواهد با سرکوب و ترور و اختناق به حیات خود ادامه دهد.

اکنون بیش از نُه هفته است که سرخ‌پوشان در خیابان‌ها هستند و حتی بخشی از بانکوک، پایتخت تایلند را به اشغال خود درآورده‌اند. دولت از ترس و وحشت در یک پادگان تشکیل جلسه می‌دهد و آقای ابیه‌سیت و جاجیوا، نخست‌وزیر، نه فقط جرأت نمی‌کند از بانکوک خارج شود بلکه حتی به خانه‌اش هم نمی‌رود!

جاجیوا روز دوازدهم اردیبهشت در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت و بار دیگر معتزضان سرخ‌پوش را تهدید به سرکوب کرد. وی گفت که دولت‌ش دیگر نمی‌تواند تحمل کند که بخشی از پایتخت در اشغال باقی بماند و اگر تظاهرکنندگان خود اقدام به تخلیه خیابان‌ها نکنند، نیروهای پلیس و ارتش وارد عمل می‌شوند. البته نیروهای سرکوب در این سی‌چهار روز اخیر نیز غیرفعال نبودند و با کشتار، جاعه آفریدند. نظامیان روز شنبه بیست و یکم فروردین بیش از بیست سرخ‌پوش را کشته و هشتصد تن دیگر را زخمی کردند. یک چنین کشتاری از کودتای ۱۹۹۲ بدین سو در تایلند بی‌سابقه بوده است.

اما سرکوب فقط به کشتار معتزضان خلاصه نشده است. وجاجیوا دستور داد تا در بانکوک و شهرهای اطراف که اصلی‌ترین نقاط اعتراض هستند "وضعیت اضطراری" برقرار گردد، فرمان بازداشت رهبران سرخ‌پوشان صادر شد و یگان‌های کانال تلویزیونی حامی معتزضان که "تلویزیون مردم" (PTV) نام دارد تعطیل شد و بیش از سی سایت اینترنتی که اخبار اعتراضات را پخش می‌کردند فیلتر و بسته شدند. این اقدامات برای جلوگیری از پخش اخبار اعتراضات نتیجه‌ای در بر نداشت مگر آن‌که سرخ‌پوشان را وادار به اشغال دفتر مرکزی Thaicom نمود، جایی که سیگنال‌های تلویزیون مردم را پخش می‌کرد.

بحران سیاسی کنونی در تایلند برآمده از کودتایی است که در سال ۲۰۰۶ با سکوت شاه بیمار تایلند صورت گرفت. دولت کنونی از این لحاظ دولتی غیرقانونی است، چرا که این دولت در پی سرنگونی سه دولت دیگر که در چارچوب پارلمانی به صورت دموکراتیک روی کار آمده بودند و هر سه با یک کودتای نظامی و دو تصمیم قضایی مشکوک سرنگون شدند قدرت را به دست گرفت. این دولت از منافع یک مشت سرمایه‌دار فاسد و وابسته به دربار یا بخشی از نیروهای نظامی دفاع می‌کند. در آن سوی بحران، سرخ‌پوشان قرار گرفته‌اند که خود را در "جبهه‌ی متحد برای دموکراسی و علیه دیکتاتوری" (UDD) متشکل نموده‌اند. هر چند کارگران، دهقانان فقیر و بخشی از طبقه‌ی

متوسط اکنون در این جبهه حضور دارند و به پیراهن قرمزها یا سرخ‌پوشان معروف شده‌اند اما در عین حال خود را طرفدار تکسین شیناوارتا می‌دانند. وی نخست‌وزیر دولتی بود که با کودتای سپتامبر ۲۰۰۶ سرنگون شد. او خود کارفرما و یک میلیاردر تایلندی است که فقط برای مخالفتش با باندهای سنتی دستگاه دولتی عمدتاً وابسته به دربار و بخشی از نظامیان مورد غضب قرار گرفت. شیناوارتا را می‌توان نماینده‌ی بورژوازی مدرن تایلند دانست. او در واقع می‌خواست با برخی اصلاحات، سوپاپ‌های اطمینانی برای همین نظم موجود به وجود آورد. نظمی که دست کم از هفتاد سال پیش تاکنون قدرت را مختص سلطنت طلبان، نظامیان و قاضیان دادگاه‌های عالی می‌داند و مخالف "یک فرد، یک رأی" است. هر چند در تایلند سلطنت در سال ۱۹۳۲ رسماً "مشروطه" شد، اما شخص شاه که اکنون هشتاد و دو ساله است همواره از همین نظم دفاع کرده و از کودتاها و روش‌های غیردموکراتیک با سکوتش حمایت به عمل آورده است.

سرخ‌پوشان با تظاهرات‌های گوناگون در ماه آوریل که گاهی تا یکصد و پنجاه هزار نفر را گردم آوردند نشان داده‌اند که نیرویی بزرگ و چشم‌نپوشیدنی هستند. آنان خواستار استعفای وجاجیوا، انحلال پارلمان و انتخابات پیش از موعد می‌باشند. رژیم در ابتدا می‌خواست با انتصاب دولتی دیگر به ماجرا خاتمه دهد، اما با مخالفت همان باندهای مافیایی قدرتمند روبه‌رو شد و همین تاکتیک را هم پس گرفت. البته نباید فراموش کرد که این باندها هم توان خود را برای بسیج نیروهایشان از دست نداده‌اند و احتمال دارد بتوانند مانند پایان سال ۲۰۰۵ عمل کنند. در آن هنگام "زردپوشان" که نیرویی خارج پارلمانی و سلطنت‌طلب بودند به خیابان‌ها ریختند و خواهان برکناری تکسین شیناوارتا شدند، اولین نخست‌وزیری که در تمام دوران سلطنت تایلند به صورتی دموکراتیک البته در چارچوب پارلمانی برگزیده شده بود. اعتراضات زردپوشان در آن زمان زمینه را برای کودتای سپتامبر ۲۰۰۶ و سرنگونی شیناوارتا مهیا نمود. کودتاچیان سپس در دسامبر ۲۰۰۷ با برپایی یک انتخابات پارلمانی، قدرت را به غیرنظامیان بازپس دادند. در این انتخابات حزب تکسین شیناوارتا اکثریت آراء را به دست آورد. اما زردپوشان (رنگ نمادین حکومت سلطنتی تایلند) دوباره به خیابان سرازیر شدند، دفتر دولت و دو فرودگاه بانکوک را اشغال کردند. در این لحظه دستگاه قضایی وارد ماجرا شد و با ادعای منافع مالی مشکوک، حزب شیناوارتا را منحل اعلام کرد. وی نیز داوطلبانه از کشور خارج شد. در دوران اخیر همین دستگاه قضایی دو سوم از دارایی‌های شیناوارتا و همسرش را ضبط کرده است.

هر چند تایلند دارای دومین اقتصاد آسیای جنوب شرقی پس از اندونزی است و هر چند بخش‌هایی از فعالیت‌های اقتصادی مانند توریسم در چند دهه‌ی اخیر رشد چشمگیری داشته‌اند اما فاصله‌ی فقر و ثروت هم بسیار بزرگ است. برای مثال یک کارگر ساختمان که فعالانه در اعتراضات سرخ‌پوشان شرکت می‌کند به یک روزنامه‌ی

سازمان فدائیان (اقلیت) که همواره از مدافعان پی‌گیر برابری حقوقی زنان است از همین رو در برنامه عمل خود تاکید ویژه‌ای در باره حقوق زنان دارد و در برنامه عمل سازمان آمده است:

- هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت باید به فوریت ملغی گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

- زنان آزادند که در برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

- تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک جانبه، تکفل و حق حضانت و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ارت، مقررات حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی و... تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره... باید به فوریت ملغی گردند.

- هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آن‌ها اعمال گردد.

- لغو حجاب اجباری و ممنوعیت هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن. زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار باشند.

- آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود. روابط خصوصی زن باید از هرگونه تعرض مصون باشد.

- حق سقط جنین، باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

اروپایی گفته است که در ماه فقط هفت یورو حقوق دریافت می‌کند که مطلقاً کفاف نیازهای اولیه‌اش را نمی‌دهد. وی می‌افزاید: "هر چند تکسین شیناوارتا هم یک فرد فاسدی است، اما ما در دوران او بهتر زندگی می‌کردیم!" اظهارات این کارگر خلاصه‌ای از نتیجه‌ای است که می‌توان از بحران سیاسی کنونی در تایلند به دست داد. رویدادهای کنونی در تایلند فقط درگیری بین دو جناح از بورژوازی نیست. این مبارزه‌ای است برای زندگی بهتر و خلعید از باندهای در قدرت. این مبارزه‌ای است که بدون یک حزب یا گروه سیاسی که واقعاً از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع کند به پیش می‌رود و همین بزرگ‌ترین نقطه‌ی ضعفش است. این مبارزه می‌خواهد جامعه تایلند را در چارچوب‌های پارلمانی دموکراتیزه کند، اما آیا این مبارزه می‌تواند بدون فرارفتن از نمایندگان بورژوازی همچون شیناوارتا به بار بنشیند؟ پیروزی مبارزات سرخ‌پوشان به پاسخ این پرسش وابسته است و آینده این مبارزات موضوع را روشن خواهد کرد.

در اهمیت مقاومت و مبارزه در زندان

بهراحتی دید که چگونه رژیم اسلامی با توسل به زندان‌های‌اش به سرکوب دستاوردهای انقلاب و احزاب مخالف پرداخت. مخالفان را دستگیر کرد، در زندان‌ها شکنجه کرد، به دارشان آویخت و با سال‌ها در سیامچال‌های‌اش به بند کشید. زندان در دهه‌ی ۶۰ یکی از اصلی‌ترین ابزارهایی بود که رژیم توانست با تکیه بر آن احزاب مخالف را که می‌رفتند تا زنگ خطری برای بقای حاکمیت شوند تضعیف کرده و پس از وارد آوردن ضربات متعدد، باقی‌مانده‌ی آن‌ها را نیز به تبعید روانه سازد. اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ فراموش ناشدنی‌ست.

با اوج گیری جنبش انقلابی در پی انتخابات رسوای ریاست جمهوری، بار دیگر موضوع زندان و زندانی سیاسی به یک مساله مهم تبدیل شد. معترضان به بند کشیده شدند، شکنجه شدند و به احکام غیر انسانی محکوم گردیدند. در همین روزهای اخیر و در پی برگزاری مراسم اول ماه مه و یا اعتصاب غذای معلمان، بار دیگر شاهد کارکرد زندان برای رژیم اسلامی هستیم، زندان یک ابزار مهم در دستگاه سرکوب رژیم می‌باشد. از همین روست که امروزه شعار آزادی زندانیان سیاسی به یک خواست عمومی تبدیل شده است. کارگران و زحمتکشان، توده‌های انقلابی به خوبی دریافته‌اند که زندان چه نقش مهمی در دستگاه سرکوب رژیم و در نهایت بقای حاکمیت دارد. اما در این جا یک سوال وجود دارد و آن این است که جایگاه زندانیان سیاسی در جنبش انقلابی چیست؟ آیا به دلیل در بند بودن، آن‌ها تنها نظاره‌گران جنبش انقلابی هستند و یا نه جایگاه خاصی برای‌شان وجود دارد؟ با توجه به گسترش حرکات اعتراضی در زندان، به نظر می‌آید پاسخ به این موضوع اهمیت خاصی یافته است.

البته برای پاسخ به این سوالات، بررسی وضعیت زندان در سال‌های گذشته و تجارب زندانیان سیاسی به ویژه در دهه‌ی ۶۰ - به دلیل اهمیت آن سال‌ها - می‌تواند کمک شایانی به زندانیان سیاسی کند. تجاربی که می‌توانند چراغ راه آینده باشند.

با مقایسه‌ی کوتاه بین آن چه که در دهه‌ی ۶۰ بود و شرایط کنونی می‌توان دریافت که شرایط در سال‌های ۶۰ بسیار سخت‌تر از شرایط کنونی بود. در مورد شرایط طاقت فرسایی که در آن سال‌ها در زندان‌ها حاکم بود، کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده است که به خوبی گویای شرایط زندان در آن دوره هستند. اما با این وجود ما شاهد مقاومت‌های فراموش نشدنی در آن سال‌ها هستیم. همین طور در آن سال‌ها زندانیان سیاسی در راستای تحقق خواست‌های‌شان از پای ننشستند و برای تحقق آن‌ها دست به اعتراضات گوناگونی زدند. حرکات اعتراضی در زندان به ویژه از سال ۶۴ شکل گرفت و در سال‌های ۶۶ و ۶۷ به اوج خود رسید. آن هم در شرایطی که - به لحاظ سیاسی - غیرقابل مقایسه با شرایط کنونی‌ست.

در روزها و ماه‌های اخیر نیز از زندان‌ها اخبار بسیاری به گوش می‌رسد که حاکی از اعتراض زندانیان سیاسی به وضعیت‌شان می‌باشد. در آخرین نمونه از این اعتراضات، تعدادی از زندانیان سیاسی به مناسبت اول ماه مه دست به

اعتصاب غذا زده و به این گونه حمایت خود را از کارگران و معلمان (که از روز ۱۲ اردیبهشت اعتراضی‌را سازمان داده بودند) اعلام کردند.

اما از سوی دیگر اخباری نیز می‌رسد که حاکی از تلاش بازجویان برای بُراندن زندانیان سیاسی است. شکی نیست که در تاریخ زندان، زندانیان همواره تلاش داشته تا از میان زندانیان سیاسی تعدادی را به عنوان جاسوس به کار گیرد و تعدادی را نیز منفعل و سرخورده نماید. اما چگونه زندانیان سیاسی می‌توانند این سیاست زندانیان را ناکارا کرده، به گونه‌ای که کمترین بازدهی را برای زندانبان داشته باشد؟

زندانی سیاسی از بدو ورود به زندان با پدیده‌ای به نام مقاومت روبروست. زندانبان می‌خواهد او را در هم بشکند و زندانی سیاسی تلاش دارد تا در برابر زندانبان مقاومت کند. مقاومت اولین واژه و مهم‌ترین آن‌ها برای زندانی سیاسی است. از همین روست که برانگیختن روحیه مقاومت موضوع مهمی در زندان‌هاست. زندانبان تلاش دارد تا زندانی را در خلا قرار داده و از تمامی ابزارهای‌اش برای درهم شکستن آن‌ها بهره جوید. در این جاست که وظیفه‌ی تمامی زندانیان سیاسی یاری دادن به یکدیگر، به وجود آوردن حس مقاومت و اعتماد است. در ماه‌های اول موج انقلابی شاهد آن بودیم که در نتیجه‌ی ضعف مغرط برخی از سران اصلاح طلب در جریان بازجویی‌ها - که البته تا حدود زیادی نیز به ماهیت طبقاتی و فکری این افراد و وابستگی‌شان به رژیم ربط دارد - و استفاده‌ی رژیم از این موضوع برای تلقین به زندانیان سیاسی که مقاومت بیهوده است، زندانبان تلاش کرد تا مقاومت زندانیان سیاسی را از همان ابتدا درهم بشکند. اما با گذشت زمان و تداوم جنبش انقلابی که اهمیت زیادی داشت، و نیز افزوده شدن بر تعداد زندانیان سیاسی، مقاومت در زندان پُر رنگ‌تر شد. بنابر این تا اینجای کار می‌بینیم که تبلیغ مقاومت و برانگیختن این روحیه در زندانی یک موضوع مهم است. فراموش نکنیم که در تاریخ زندان‌ها، کسانی که در هم شکستند و به خدمت زندانبان درآمدند چه سرنوشت‌های تلخی داشتند.

در پی درهم شکستن تعدادی از سران اصلاح طلب در زندان و تن دادن‌شان به مصاحبه‌های آن چنانی، اصلاح‌طلبان بیرون سعی کردند این فرهنگ را جا بیندازند که "بله این مصاحبه‌ها نتیجه‌ی فشار و غیره بوده است و ارزشی ندارد" البته این موضوع از جهتی درست است اما آن‌ها از کارکرد دوم این مصاحبه‌ها که همان در هم شکستن روحیه مقاومت در میان زندانیان سیاسی است، سخنی نگفتند. چرا که ترسیده بودند همگی سران اصلاحات به چنین سرنوشت شرم‌آوری دچار گردیده‌اند. از همین رو بود که آن‌ها در ابتدا کلمه مقاومت را فراموش کردند. بعدها و هنگامی که فهمیدند چند تن از اصلاح طلبان مقاومت کرده‌اند تازه یادشان آمد که چیزی به نام مقاومت هم در زندان‌ها وجود دارد و از چند عضو باقی مانده‌ی خود با نام اسطوره‌های مقاومت یاد کردند. آن‌ها هنوز نمی‌دانند و هرگز نخواهند دانست که اسطوره‌ی مقاومت نه این افراد که همان زندانیانی هستند که سال‌ها پیش و در دهه‌ی

۶۰ توسط همفکران اسطوره‌های اصلاح طلب (برادران دینی‌شان) به شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکلی شکنجه شده و هرگز لب به سخن نگشوندند. حداکثر مقاومت سران اصلاح طلب ماندن در انفرادی و شنیدن چند تا فحش و تهدید بود و این در حالی است که در سال‌های ۶۰ زندانیان سیاسی با کابل و قیونی و سایر ابزار شکنجه، روزها و ماه‌ها را سپری می‌کردند و البته انفرادی که دیگر جای خودش را داشت. چه بسیار زندانیانی که در آن سال‌ها و در اثر شدت شکنجه جان‌شان را از دست دادند. پس تا این جا موضوع اول مقاومت است و باور این موضوع که مقاومت امکان پذیر است. وظیفه‌ی همگی ما از جمله زندانیان سیاسی در این مرحله بالا بردن روحیه مقاومت است آن هم در برابر تلاش زندانبان که سعی دارد روحیه شکست را بر زندانی غالب کند.

اما پس از دوران بازجویی و در کنار کلمه "مقاومت" کلمه‌ی دیگری نیز می‌درخشد و آن "مبارزه" است. واقعیت این است که هر چه روحیه مقاومت و مبارزه در زندان‌ها بالاتر رود و هر چه مناسبات داخل زندان رنگ و بوی سیاسی به خود گیرد، موازنه به نفع زندانیان سیاسی و به ضرر زندانبانان خواهد چرخید. به همین گونه بود که در دهه‌ی ۶۰ شاهدیم هر قدر مبارزه در زندان اوج گرفت و زندانیان سیاسی دست به حرکات اعتراضی زدند، سطح خواست‌ها نیز رشد کرده و خواست‌هایی که پیش از آن دست نایافتنی می‌نمودند به یک امر عادی تبدیل شدند. به طور نمونه می‌توان از تعیین مسوول بند توسط زندانیان سیاسی مثال آورد که در ابتدا به عنوان یک خواست مطرح بود ولی بعدها به یک امر متداول تبدیل گشت.

برای به نتیجه رساندن موضوع در اینجا تلاش می‌کنیم از چند موضوع ساده مثال آورده و در نهایت به یک جمع‌بندی برسیم.

در روزهای اخیر خبری داشتیم مبنی بر فشار بازجویان بر زندانیان برای همکاری و در واقع جاسوسی، سوال این است که چرا و چگونه است که بازجویان به خود جرات چنین جسارتی را می‌دهند؟ در زندان‌های دهه‌ی ۶۰ ما با نمونه‌های بسیاری روبرو هستیم که زندانیان سیاسی حتا حاضر به پُر کردن برخی از فرم‌ها و یا برگه‌های بازجویی نیستند و آن را تفتیش عقاید می‌دانند. در سال ۶۶ زندانیان سیاسی در بند ۴ اوین در اعتراض به عدم آزادی زندانیان ملی کش و تفتیش عقاید دست به اعتصاب غذا می‌زنند. با توجه به شرایط امروزی به نظر می‌آید که زندانیان سیاسی می‌توانند از همان ابتدا راه چنین برخوردهایی را بر بازجویان ببندند، به بازجویان نباید اجازه داد به تفتیش عقاید زندانی بپردازند از همان ابتدا باید جلوی این کار را گرفت آن گاه دیگر بازجو به خود جرات پیش رفتن نداده و در همان گام اول متوقف می‌شود. به بازجو نباید اجازه داد تا در مورد مسایل شخصی سوالی مطرح کند و تمام این سوالات می‌توانند بدون پاسخ زندانی باقی بمانند. زندانی سیاسی در مورد عقایدش بحثی با بازجویان ندارد، این شیوه اصلاح طلبان است که به تبلیغ آن می‌پردازند و تازه مدعی می‌شوند که بر بازجوها تاثیر گذاشته‌اند. بازجو یک شکنجه‌گر است که از وجدان انسانی تهی گشته است. در بازجویی هر

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ یازده اردیبهشت، سازمان اطلاعیه ای تحت عنوان " پاسخ کارگران به ممنوعیت مراسم اول ماه مه و تهدیدات رژیم، برگزاری پر شکوه آن بود" انتشار داد. در این اطلاعیه از جمله چنین آمده است:

"به رغم ممنوعیت و تمامی تهدیدات حاکمیت، کارگران ایران مراسم اول ماه مه، روز جهانی کارگر را باشکوهتر از گذشته بر پا کردند.

کارگران همراه با برخی از اقشار و گروه های اجتماعی از جمله زنان، دانشجویان، جوانان، معلمان و روشنفکران در بسیاری از شهرهای ایران از جمله تهران، اصفهان، تبریز، شیراز، مشهد، قزوین، اهواز، سنج و سقز در مراسم هایی که به این مناسبت برگزار شد با شعارهایی نظیر "کارگر اتحاد اتحاد" بر حقوق مسلم کارگران تاکید کرده و به نظام سرمایه داری حاکم اعتراض نمودند.

در برخی از شهرها این تظاهرات به درگیری با ماموران امنیتی و نظامی رژیم منجر شد. تهران، سنج، اصفهان و شیراز از جمله شهرهایی می باشند که درگیری در آن ها گزارش شده است. در این درگیری ها تعدادی دستگیر و مجروح شدند."

در این اطلاعیه، سازمان، سرکوب کارگران را محکوم و از خواست های آنان از جمله آزادی تشکل های مستقل کارگری، حق اعتصاب، آزادی زندانیان سیاسی از جمله زندانیان کارگر، افزایش حداقل دستمزدهای کارگری به گونه ای که از خط فقر بالاتر رود، لغو قراردادهای موقت و سفید امضا، حق بیمه بیکاری برای تمامی کارگران حمایت نموده و بر حق مسلم کارگران در برگزاری آزادانه مراسم اول ماه مه نیز تاکید نموده است.

موضوع دیگر اعتصاب غذاهای فردی است که به نظر می آید آن نیز راه چاره نیست. زندانیان سیاسی باید به رغم تمامی اختلافات دیدگاهی و غیره در چارچوب خواست های کلی زندانیان سیاسی که در واقع علت اصلی حضور آن ها در زندان نیز هست، دست به حرکات اعتراضی جمعی بزنند و این حرکات جمعی تنها با روش های دمکراتیک قابل سازماندهی است.

تجربیهی زندان های دهه ی ۶۰ این را به خوبی ثابت می کند. حرکاتی که با تصمیمات جمعی و در فضایی که امکان طرح نظر به همگی داده می شد شکل می گرفت و از همین رو تک تک آن افراد خود را متعهد به پیشبرد تصمیم جمعی می دانستند. تنها این گونه است که زندانیان سیاسی قادر خواهند بود جلوی تهاجم زندانیان به حقوق اولیه خود را گرفته و در برابر تفتیش عقاید و سایر فشارهای بازجویان مقاومت کنند و باز به یاد داشته باشیم که مبارزه و مقاومت در زندان به نوبه ی خود می تواند تأثیرات مثبتی بر جنبش انقلابی داشته باشد، اعتصاب غذای تعدادی از زندانیان سیاسی در اول ماه مه اولین گام و یکی از نشانه های ارتباط جنبش انقلابی با زندان و زندانیان سیاسی است.

گام که به عقب بروی بازجو یک گام به جلو برمی دارد، پس بهتر است در همان گام اول جلوی او را گرفت. تهدیدات همیشه وجود دارند، تهدیداتی هم چون احکام سنگین، مزاحمت برای خانواده و غیره، مهم این است که فراموش نکنیم برای چه دستگیر و به بند کشیده شده ایم، فراموش نکنیم که ما تنها محکومان این نظام نیستیم و دیگران نیز به بند کشیده شده اند و باز فراموش نکنیم که مبارزه هم چنان ادامه دارد و زندانیان سیاسی میان مردمان عزیز و محترم اند. یکی از وظایف زندانیان سیاسی در این رابطه حمایت از یکدیگر و اعتراض به شکنجه و تفتیش عقاید در زندان است. زندانیان سیاسی می توانند با حرکات اعتراضی خود مانند اعتصاب غذا و در اعتراض به خواست های کثیف بازجویان از یکدیگر حمایت کنند. آن گاه این اعتراضات است که در جامعه و حتا در ابعاد جهانی بازتاب یافته و در عمل دست بازجویان را پیش از پیش برای اعمال فشارهای این چنینی کوتاه می کند. **موضوع اصلی برای زندانیان سیاسی سازمان دادن اعتراضات جمعی در هر جایی است که زندانیان به حقوق زندانی تجاوز می کند.** چندی پیش دو خبر از زندان منتشر شد، یکی نامه به مراجع تقلید و دیگری روزی سیاسی اعتراضی تعدادی از زندانیان سیاسی، اگر به این دو حرکت نگاه کنیم می توان فهمید که این حرکات در واقع یک نوع عقبگرد برای زندانیان سیاسی است. اول این که روزی سیاسی یعنی ایجاد تفرقه در میان زندانیان سیاسی. روزی سیاسی برای زندانی سیاسی معنا ندارد. زندانی سیاسی دست به اعتصاب غذا می زند، روزه یک عمل مذهبی است و از همان کارهای کثیف و انحصارطلبانه ی اصلاح طلبان. اما نامه به مراجع تقلید نیز تاکتیکی اشتباه است. در گذشته - دهه ۶۰ - ما شاهد بودیم که برخی از خانواده ها به قم رفته و به طور مثال به دیدار منتظری می رفتند. حال بگذریم از تأثیر این حرکات خانواده ها، اما موضوع اصلی این است که شرایط کنونی به طور کلی متفاوت از آن روز است. امروز مراجع تقلید فوق، همگی از اوضاع باخبرند و همگی موضعگیری خود را داشته اند. اگر خانواده ها به صورت جمعی به خانه آن ها بروند باز یک مفهوم دیگر دارد اما نامه به مراجع توسط زندانیان سیاسی یک عقبگرد است. زندانیان سیاسی در این شرایط باید اول بر حقوق مسلم خود از جمله داشتن بندهای مستقل و مسوول منتخب بند و غیره تاکید کنند و دوم بر اعمال شکنجه و فشار بر زندانی سیاسی به دلیل عقایدشان اعتراض کنند و البته برای تحقق بهتر این خواست ها باید بر موضوع اتحاد زندانیان سیاسی و فراگیر بودن این حرکات اعتراضی تا حد ممکن تاکید کرد. فراموش نکنیم که این خواست ها کلی بوده و می تواند تمام زندانیان سیاسی را دربر گیرد همان طور که در سال های ۶۵، ۶۶ و ۶۷ شاهد آن بودیم که زندانیان سیاسی توده ای و اکثریتی به رغم آن که احزاب شان راه خیانت را پیشه کرده و از مدافعان حاکمیت بودند، با خواست های زندانیان سیاسی یعنی حق زندانی سیاسی برای داشتن بند مستقل و تعیین ضوابط داخلی بند توسط زندانیان سیاسی و نیز اعتراض در برابر تفتیش عقاید با سایرین همراه شدند.

کمک های مالی

۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه نصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۱
۲۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۵ دلار	احمد زبیرم
۲۰ دلار	فرهاد سلیمانی
۲۵ دلار	زنده باد کمون پاریس
۲۰ دلار	حسن نیکداوودی
۲۵ دلار	کمال بهمنی
۳۰ دلار	زنده باد مبارزات کارگران
۲۵ دلار	فدائیان اقلیت
۳۰ دلار	صندوق اعتصاب
۲۵ دلار	پیش بسوی اعتصاب عمومی
۲۰ دلار	رفقای جانباخته اهواز
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	احمد زبیرم
۲۰ دلار	زنده باد انقلاب
۲۰ دلار	کارگر به پیش
۱۰۰ فرانک	سونیس
۱۰۰ فرانک	شورا
	اشرف
۲۰۰۰ تومان	ایران
۳۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
	رفیق بیژن جزنی
۵ یورو	آلمان
۱۵ یورو	رشید حسنی
۱۵ یورو	ایوب ملکی

به یاد جانباختگان فدائی در اردیبهشت ماه

۱۰۰ یورو	علی اکبر جعفری
۱۰۰ یورو	نسرین پنجه شاهی
۱۰۰ یورو	مرضیه احمدی اسکونی
۱۰۰ یورو	کاظم سعادت
۱۰۰ یورو	هوشنگ اعظمی
۱۰۰ یورو	عزت غروی (رفیق مادر)
۱۰۰ یورو	لادن آل آقا
۱۰۰ یورو	میترابلیل صفت
۱۰۰ یورو	فاطمه غروی
۱۰۰ یورو	زهره مدیرشانه چی

دانمارک

۲۵۰ کرون	مرضیه احمدی اسکونی
۲۵۰ کرون	صمد بهرنگی

فرانسه

۱۰۰ یورو	بهار آزادی - ۴
۱۰۰ یورو	B.L.Commune paris
۱۲۰ یورو	کمون پاریس

تاکتیک اعتصاب غذای معلمان و موقعیت کنونی این جنبش

انشقاق، تردید و چند دستگی در صفوف به هم پیوسته فرهنگیان کشور ظاهر گردید. لذا، مجموعه شرایط تحمیل شده، جنبش اعتراضی معلمان را به یک عقب نشینی و سکوت نسبی سه ساله کشانید.

اکنون با گذشت سه سال از آن اجتماعات بزرگ خیابانی، از آن اعتراضات شکوهمند ۳۰ هزار نفری معلمان در مقابل مجلس ارتجاع رژیم، شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران، با اعلام اعتصاب غذای یک هفته ای و نیز فراخوان اعتصاب غذای سراسری معلمان در ۱۲ اردیبهشت، دور جدیدی از حرکت اعتراضی معلمان کشور را اعلام کرده است.

صدور بیانیه پنج ماده ای شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران و اعلام حرکت اعتراضی جدیدشان را اگر چه باید به فال نیک گرفت، اما این پرسش باقی ست که اتخاذ چنین تاکتیکی آنهم در وضعیت موجود جامعه و بحران سیاسی حاکم بر جمهوری اسلام متناسب با سطح مبارزاتی توده های مردم ایران است یا نه؟ توده هایی که طی یک سال گذشته با جمعاعات وسیع اعتراضی خود در تهران و دیگر شهرهای بزرگ کشور به مبارزه علنی با رژیم سرکوبگر حاکم بر ایران برخاسته و با اتخاذ شیوه های مختلف تعرضی جمهوری اسلامی را به چالش گرفته اند.

مسئله شرایط اجتماعی و روند مبارزات طی شده در یک سال گذشته با آنچه در سه سال پیش بر جامعه حاکم بود تغییر کرده است. در یک سال گذشته، وضعیت کاملاً متفاوتی بر جامعه حاکم بوده است. در دوره کنونی، جمهوری اسلامی با بحران های فزاینده ای دست به گریبان است. اعتراضات علنی و خیابانی توده های وسیع مردم ایران، پوسیدگی درونی این رژیم مستبد را به سطح جامعه کشانده است. در پی مبارزات میلیونی توده های مردم ایران و بر بستر بحران انقلابی موجود، نظام مذهبی حاکم بر ایران از درون با بحران و فروپاشی مواجه شده است.

جنبش اعتراضی معلمان سه سال پیش، در شرایطی که توده های مردم ایران به مبارزات خیابانی روی نیاورده بودند، با سازماندهی اعتصابات و جمعاعات وسیع خیابانی حماسه آفریدند. مسلمانان در وضعیت کنونی که جمهوری اسلامی با یک بحران ژرف سیاسی مواجه است و توده های مردم نیز با حضور اعتراضی شان در خیابان ها، نظام پوسیده حاکم بر ایران را به چالش جدی گرفته اند، تاکتیک مبارزاتی کنونی جنبش های اجتماعی از جمله معلمان نیز، می بایست متناسب با وضعیت موجود جامعه باشد.

اعضای شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران، با تجارب ارزنده مبارزاتی شان، مسلمانان ارزیابی روشنی از وضعیت موجود و شرایط حاکم بر جامعه در یک سال گذشته داشته و دارند. لذا، اتخاذ تاکتیک اعتصاب غذا، اگرچه متناسب با سطح کنونی مبارزات توده های وسیع مردم ایران در وضعیت کنونی نیست، اما می تواند نوید دهنده آغاز دور جدیدی از مبارزات معلمان زحمتکش ایران باشد. مبارزاتی که با ورود به اشکال موثرتر مبارزاتی، از قبیل سازماندهی جمعاعات و اعتصابات استانی، منطقه

ای و حتا سراسری معلمان، حضور پر رنگ مبارزاتی فرهنگیان جامعه را به نمایش بگذارند. در موقعیت کنونی که توده های وسیع مردم ایران با شعار سرنگونی جمهوری اسلامی وارد میدان مبارزه شده اند، حرکت های اعتراضی جنبش های اجتماعی، حتا طرح ساده ترین مطالبات صنفی نیز به سرعت رنگ و بوی سیاسی به خود می گیرد. بنابراین، اگر از همین زاویه به سطح مبارزاتی موجود در جامعه متمرکز شویم، به راحتی می توان دریافت که دوران صرف انرژی و پرداخت هزینه های گزاف برای اثبات اینکه حرکت اعتراضی ما صرفاً صنفی می باشد، سپری شده است. نه تنها، نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به اینگونه دلایل توجهی ندارند، بلکه هر زمان که زمینه های مادی اینگونه نگرانی ها را در درون فعالین جنبش های اجتماعی ببینند، خودشان به روش های مختلف به آن دامن می زنند. در وضعیت کنونی جنبش انقلابی مردم ایران، باید حربه نگرانی از خوردن مهر اتهام سیاسی به هر حرکت اعتراضی را از نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی گرفت و برای همیشه خلع سلاح شان کرد. کمترین تزلزل و نگرانی از خوردن برجسته اتهام سیاسی، زمینه را برای تهاجم بیشتر نیروهای اطلاعاتی رژیم فراهم خواهد ساخت.

چنانکه نویسندگان بیانیه، خود به درستی بر این امر واقف هستند آنگاه که می نویسند: صدور احکام رنگارنگ و زدن اتهامات واهی به فرهنگیان و تشکل های ایشان، روش نخ نمایی است که می خواهند با این اتهامات فرهنگیان و نمایندگان آنها را در موضع انفعال قرار داده تا به جای طرح مسائل و مشکلات حوزه آموزش و پرورش، درگیر پاسخگویی به امور بی ربط و بیهوده گردند تا از این طریق نیروهای آنها در دفاع از خویش صرف گردد و از مسیر اصلی و هدف اولیه تشکل های صنفی دور شوند.

بنابراین، نویسندگان بیانیه با درک درست از این واقعیت، ضمن اشاره به صدور حکم اعدام برای تعدادی از معلمان مبارز از جمله فرزند کمانگر و عبدالرضا قنبری و نیز تعداد دیگری از معلمان همانند رسول بدایی، هاشم خواستار، محمد داوری و عبدالله مومنی که ماه ها بدون محاکمه و تحت شرایط نامناسب در زندان هستند، به طرح مطالبات معلمان در مقطع کنونی پرداخته اند.

"آزادی سریع و بی قید و شرط همه فرهنگیان در بند، صدور منع تعقیب قضایی و لغو کلیه احکام اداری و قضایی برای فرهنگیان"، از جمله برجسته ترین مطالبات بیانیه پنج ماده ای شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران است.

حال اگر تنها از این منظر همین مطالبه، به بیانیه شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران توجه گردد، بیانیه فوق کاملاً از مضمون سیاسی برخوردار است. این همان جنبه قوی بیانیه است که باید بدون کمترین تزلزل بر سرش ایستاد و از آن دفاع کرد.

طرح چنین مطالبه ای که بیانیه شورای هماهنگی به درستی بر آن تاکید دارد، مسلمانان با اتخاذ تاکتیک اعتصاب غذای یک هفته ای اعضای این

شورا و جمعی از فعالین کانون های صنفی معلمان متحقق نخواهد شد. از تاثیر عاطفی اعتصاب غذای یک هفته ای اعضای شورای هماهنگی بر جامعه که بگذریم، اتخاذ تاکتیک فوق، آنهم در شرایط کنونی که جنبش انقلابی توده های مردم ایران، رژیم را به چالش گرفته است، نه تنها متناسب با خواست ها و مطالبات مطرح شده در بیانیه نیست بلکه، کمترین فشاری نیز بر جمهوری اسلامی و سران آدم کش آن تحمیل نخواهد کرد.

در همین جا باید یادآور شد، به رغم از هم گسیختگی و بحران قدرتی که هم اکنون تمام لایه های هیئت حاکمه جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، این رژیم هنوز راه نجات خود را همچنان بر تشدید سرکوب و سیاست بگیر و ببند گسترده فعالین جنبش های اجتماعی استوار کرده است. اگر در دوره هایی از حاکمیت جمهوری اسلامی، پیشبرد سیاست سرکوب و بگیر و ببند هایی همگانی، بیانگر اقتدار رژیم در ذهنیت توده ها بود، همین امر در وضعیت کنونی جنبش انقلابی جوانان و توده های مردم ایران، نشانه ضعف و ترس سران جمهوری اسلامی از حضور علنی و اعتراضات وسیع مردم در خیابان ها است.

چنانچه شاهدست هستیم بعد از صدور بیانیه فوق، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به سیاست تشدید ارباب و فشار بر فعالین جنبش اعتراضی معلمان روی آورده اند. بر اساس گزارش های منتشره، تاکنون علی اکبر باغانی و محمد بهشتی لنگرودی دبیرکل و سخنگوی کانون صنفی معلمان، علی رضا هاشمی، دبیرکل سازمان معلمان ایران ابتدا توسط نیروهای امنیتی احضار و سپس بازداشت شده اند. علاوه بر این افراد، توفیق مرتضی پور از اعضای کانون صنفی معلمان در تبریز و نیز جلال نادری، علی نجفی، محمد خانی و سعید جهان آرا نیز توسط نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی در همدان بازداشت شده اند. و این ها همه نشان دهنده این واقعیت است که برای مبارزه با جمهوری اسلامی جهت متوقف ساختن صدور احکام اعدام معلمان و نیز آزادی بی قید و شرط معلمان دستگیر شده می بایست از تاکتیک های موثرتری سود برد.

تاکتیک هایی که علاوه بر نیروی عظیم معلمان، مدارس و میلیونها دانش آموز کشور را نیز در همگامی و همراهی با خیزش انقلابی جوانان و توده های مردم ایران پیوند دهد. اما، همانگونه که پیشتر اشاره شد، با توجه به دستگیری ها و هزینه های سنگین امنیتی که معلمان کشور در چند سال گذشته متحمل شده اند، با توجه به عقب نشینی و سکوت نسبی سه ساله جنبش اعتراضی معلمان، و نیز با توجه به مسائل درونی این جنبش، شاید اعضای شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران ملاحظاتی داشته اند که فعلاً چنین تاکتیکی را اتخاذ کرده اند. در هر صورت حرکت اعتراضی جدید معلمان کشور را پس از سه سال سکوت، می بایست به فال نیک گرفت. بیانیه شورای هماهنگی و اتخاذ تاکتیک اعتصاب غذای یک هفته ای را می توان شروع اولیه گامی به جلو ارزیابی کرد. گامی که در قدم های بعدی با اتخاذ اشکال گسترده و شیوه های موثرتر مبارزه، یاری دهنده جنبش همگانی جوانان و توده های میلیونی ایران را نوید خواهد داد.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://96.0.240.163/>

پست الکترونیک E-Mail:
info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

در اروپا

۰۰۹۸ ۲۱ ۸۴۶۹۳۹۲۲

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 572 May 2010

تاکتیک اعتصاب غذای معلمان و موقعیت کنونی این جنبش

تجمعات اعتراضی و ضرب و شتم وحشیانه معلمان، تنها گوشه ای از واقعیت سرکوب و شرایط تحمیل شده بر فرهنگیان کشور بود. همزمان با این سرکوبگری عریان، فشار بر فعالین کانون های صنفی معلمان نیز به اشکال مختلف گسترش یافت. صدور حکم اعدام، اخراج، تعلیق، بازنشستگی اجباری، تبعید، محرومیت از تدریس و دستگیری وسیع فعالین کانون های صنفی معلمان در سراسر ایران و نیز ایجاد فضای امنیتی کامل در مدارس، گوشه های دیگری از وضعیت تحمیل شده بر جنبش اعتراضی معلمان بود که تا کنون نیز ادامه داشته است.

جمهوری اسلامی و مجموعه عوامل امنیتی - اطلاعاتی آن، علاوه بر اینهمه سرکوب، به ترندهای رژیمانه دیگری نیز متوسل شدند تا این جنبش را از درون دچار تردید سازند. نفوذ در میان گرایش راست و متزلزل جنبش اعتراضی معلمان، ایجاد تزلزل، ناامیدی و روحیه شکست در میان نیروهای این جنبش، بخش دیگری از فعالیت های تخریبی ارگان های امنیتی رژیم در آن دوره بود.

با پیشبرد تشدید سرکوب عریان و فضای امنیتی ایجاد شده برای فعالین کانون های صنفی معلمان، اقدامات تخریبی عوامل اطلاعاتی جمهوری اسلامی موثر واقع شد و زمینه های پیدایش

در صفحه ۹

پرورش تدارک دید. جنبش معلمان و کانون های صنفی آن با سازماندهی تجمعات وسیع در آن مقطع تاریخی، علاوه بر اینکه توان و ظرفیت بالای مبارزاتی معلمان کشور را به نمایش گذاشت، توانست جمهوری اسلامی را در عرصه های وسیع به چالش بکشد و موقعیت خود را به عنوان یک جنبش اعتراضی در دورن جامعه تثبیت کند.

اما همین جنبش، بعد از حرکت های اعتراضی وسیع معلمان در نیمه دوم سال ۸۵ و ماه های نخست سال ۸۶، با یک سکوت و افت تقریباً نسبی سه ساله همراه شد.

به رغم اینکه حرکت های اعتراضی و شجاعانه معلمان کشور در سال های ۸۵ و ۸۶، سازماندهی، پایداری، همبستگی و ظرفیت بالای این جنبش را به نمایش گذاشت، به رغم اینکه اعتصابات معلمان در استان های مختلف کشور به اشکال مختلف سازماندهی شد و روند تجمعات اعتراضی ۳۰ هزار نفری آنها در مقابل ساختمان وزارت آموزش و پرورش و مجلس ارتجاع برای چندین ماه متوالی اخبار و رویدادهای ایران را تحت شعاع خود قرار داد اما، سر انجام سرکوبگران جمهوری اسلامی با یورش وحشیانه و به خون کشیدن تجمعات اعتراضی معلمان توانستند برای یک دوره، فرهنگیان کشور را به عقب نشینی وادار نمایند. یورش نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird ۶
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره های برنامه های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی